

مقدمه

تکرار یا تکریر، مصدر باب تفعیل و به معنای باز آوردن دوباره یک چیز است.^۱ ماده کافل و رای مشدد (کرر) بر بازگشت دلالت می‌کند و چون گوینده به لفظ یا جمله پیشین خود بازمی‌گردد، واژه تکرار در بازگفتن سخن به کار رفته است.^۲

در قرآن کریم قالب‌هایی زیبا از تکرار وجود دارد که در آن پس از آیه یا آیاتی چند یا یک مقطع از سوره، آیه یا عبارتی به صورت منظم تکرار می‌شود. این نوع تکرار در کنار نقش معنایی و معرفتی خود، در دو بُعد موسیقایی و تناسبی، ارزش زیبایی‌شناختی بالایی دارد و چهره سوره را همبسته و آراسته می‌سازد. نگارنده برای این نوع، نام «تکرار بند» را برگزیده است تا آن را به عنوان نوعی ادبی و زیبا، ویژه قرآن معرفی کند و در حد توان خود به حکمت‌ها و زیبایی‌های آن بپردازد.

خاستگاه بحث تکرار، علم معانی است و آن را یکی از انواع اطناب می‌شمارند و این در صورتی است که تکرار فایده‌مند باشد. اطناب آن است که به جهت فایده‌هایی که بر آن مترتب می‌شود، بیش از معانی لفظ آورده شود.^۳ کسانی نیز بوده‌اند که تکرار را از ابواب بدیعی آورده‌اند. سجال‌مندی انواع بدیع را در ده دسته رده‌بندی می‌کند که نوع دهم آن، تکریر است و آن را به لفظی و معنوی دسته‌بندی می‌کند و انواعی مانند مشاکله و تجنیس را در آن داخل می‌سازد.^۴

نگاشته‌های کسانی که درباره تکرار سخن گفته‌اند، غالباً صبغه تنزیهی دارد و آنان در این وادی از ساحت قرآن کریم دفع شبهه کرده‌اند. برخی نوشته‌ها نیز وجود تکرار در قرآن را به کلی نفی کرده‌اند و اصولاً تمام کسانی که از موضوع تکرار سخن گفته‌اند، انگیزه و هدف اول و آخرشان بیان بلندای سبک قرآن و سازگاری تکرارها با اعجاز بیانی آن بوده است.^۵

عبدالله نقرات معتقد است واژه تکرار بار منفی دارد و آنچه در قرآن وجود دارد تکرار نیست، بلکه «تصریف قول» است. او پیشنهاد می‌کند اصطلاح «تصریف قول» را به جای «تکرار» به کار ببریم.

خداوند متعال نیز از واژه تکریر یا تردید استفاده نکرده، بلکه فرموده است: ^۶ «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا».^۷

اصطلاح تکرار و تصریف قول هر یک جایگاه خود را دارد و وجوه مشترک و حوزه افتراقی میان آن دو وجود دارد. تصریف قول، اصطلاحی قرآنی و ناظر به بیان یک اندیشه و محتوا در قالب‌های گوناگون است؛ بنابراین، شاید موردی را که عین لفظ بازگو شود دربر نگیرد. زمانی که از دریچه ادبیات به تکرارهای قرآن می‌نگریم ناچار از کاربرد اصطلاح تکرار هستیم. با آنچه یاد خواهد شد شاید تا

جستاری در تکرار بندهای قرآنی

حسن خرقانی*

چکیده

«تکرار» نقش‌های بلاغی و معرفتی مهمی در قرآن کریم ایفا می‌کند. تکرارهای قرآنی را می‌توان در گونه‌های لفظی، معنایی و لفظی - معنایی دسته‌بندی کرد. این تکرارها، گاه پیوسته و بدون فاصله‌اند و گاه در یک سوره با فاصله‌هایی منظم و گاه در دو سوره مختلف.

این مقاله آیه‌برگردان‌هایی را پی می‌گیرد که با قالب‌های زیباشناختی منظمی در قرآن تکرار شده‌اند و با گزینش نام «تکرار بند» برای آن در صدد است تا آن را به عنوان یک قالب ادبی زیبا، ویژه قرآن معرفی کند و جایگاهش را در میان شکل‌های مشابه ادبی بازشناسد.

در تکرار بندهای قرآنی، پس از آیه‌ها یا مقطعی از سوره، آیه یا عبارتی با نظمی ویژه تکرار گشته و چهره سوره را همبسته و آراسته می‌سازد. این نوشتار، چند و چون این تکرارها را به همراه حکمت‌ها و نکات زیباشناختی آن در هفت سوره الرحمن، مرسلات، شعراء، قمر، صافات، نمل و کهف بررسی کرده است. کلیدواژگان: فنون ادبی، تکرار، سوره الرحمن، سوره مرسلات، سوره شعراء، سوره قمر، سوره صافات، سوره نمل، سوره کهف.

حدودی روشن شود که تکرار چهره‌ای مثبت دارد نه منفی و بیان زیبایی‌ها و کارکردهای تکرار، می‌تواند دید منفی درباره آن را برطرف سازد.

بی‌گمان هر تکراری که در قرآن کریم صورت گرفته باشد بجا و زیباست و عنایت ویژه‌ای به آنچه تکرار شده وجود داشته است. بر ماست که در حد توان در پی درک حکمت این تکرارها باشیم و پذیرفتن حسن تعبیدی آن ما را کفایت نکند. نگاشته‌های قرآنی و بلاغی با توجه به مجال و ذوق نگارندگان به پاره‌ای از این نکات پرداخته‌اند و دانشمندان مسلمان با کاوش در رمز و راز تکرارهای قرآن از حریم تابناک آن در مقابل خدشه‌آفرینان دفاع کرده و نمونه‌هایی از اعجاز آن را آشکار ساخته‌اند.^۸ نیز آثاری که درباره تشابهات لفظی قرآن سامان یافته‌اند، به بیان حکمت این تکرارها و توجیه تغییرات صورت گرفته در آنها پرداخته‌اند، مانند: *دره التنزیل خطیب اسکافی، اسرار التکرار (البرهان فی توجیه تشابه القرآن) کرمانی و ملاک التأویل از ابو جعفر زبیر.*

نگارنده به اثری مستقل درباره این موضوع، دست نیافت. تنها در برخی تفاسیر و شماری از کتاب‌های ادبی و قرآنی مطالبی در حکمت این تکرارها یافت گردید.

کارکردهای تکرار

تکرار، در ادب و هنر و در آموزش و تربیت فایده‌ها و کارکردهای گوناگونی دارد که به اختصار اشاره می‌شود:

الف. کارکردهای روان‌شناختی و تربیتی

میان تکرار و طبیعت نفس انسانی رابطه‌هایی وجود دارد و تکرار زیاد به جریانی فکری و عاطفی تبدیل می‌شود و در فرد و جامعه اثر می‌گذارد. موارد زیر را می‌توان از کارکردهای روان‌شناختی و تربیتی تکرار دانست:

- تکرار با قانون تداعی معانی پیوند دارد و هرچه گذر خاطره‌ها در ذهن بیشتر باشد یادآوری آن آسان‌تر خواهد بود.

- تکرار یکی از ابزارهای تثبیت دانسته‌ها در ذهن است. بر پایه یافته‌های روان‌شناسی تکرار با فاصله بهتر از تکراری است که پشت سر هم باشد. بسیاری از دانسته‌هایی که در ذهن داریم، بدان علت در خاطر ما مانده‌اند که چندین بار آنها را شنیده‌ایم یا با گونه‌هایی دیگر از فراگیری برای ما تکرار شده‌اند. همین‌طور بسیاری از کارها بر اثر تکرار برای ما به‌صورت عادت درآمده و در آنها مهارت پیدا

کرده‌ایم. بسیاری از ویژگی‌های ما بر اثر گذشت زمان و تکرار برای ما ملکه شده‌اند. نیز تکرار دیدارها سبب انس و خو گرفتن به اشیا و اشخاص پیرامون ما شده است.

- پدیده تکرار الفاظ که بر زبان جاری می‌شود، بیانگر حالت‌های مختلف درونی انسان است. در برخی حالات، طبیعت انسان به تکرار سخن گرایش دارد؛ مانند حالت ترس، هنگام عذرخواهی، هنگام پشیمانی یا رد اتهام از خود و آنجا که انسان در مقام مدح یا ملاطفت و دلجویی باشد.^۹

ب. کارکردهای بلاغی

تکرار بیهوده و بیجا، به شیوایی سخن گزند می‌رساند. از این‌رو، تکرار باید در مواردی صورت گیرد که بر آن، فوایدی مترتب باشد. دانشمندان علوم بلاغت، فایده‌هایی برای تکرار برشمرده‌اند که از آن جمله است:

۱. تقریر یا تأکید یعنی پابرجاساختن و پایدار کردن کلام در ذهن شنونده: زبان‌شناسان عرب از گذشته و حال بر این مسئله اتفاق نظر دارند که مهم‌ترین غرض تکرار همان تأکید است؛ زیرا مطلبی که تکرار می‌شود اگر نوشتاری باشد، تصویر دیداری و اگر گفتاری باشد، پژواک شنیداری آن در ذهن نقش می‌بندد و مدت طولانی‌تری در مغز می‌ماند؛^{۱۰} ۲. ستایش و بزرگداشت؛^۳ بیم دادن و هراسناک نمایاندن امری؛^۴ سرزنش و نفرین؛^۵ یادآوری بخش نخست سخن، زمانی که کلام طولانی شود.^{۱۱}

ج. کارکرد هنری

تکرار در هنر، آوردن عناصری همانند در مواضع گوناگون یک کار هنری است.^{۱۲} تکرار را باید یکی از مختصات سبک ادبی قلمداد کرد که در سبک مذهبی هم فراوان است. انواع تکرار، چه در شعر قدیم و چه در شعر نو، دیده می‌شود.^{۱۳} تکرار در مفهوم گسترده خود پدیدآورنده بیشتر آرایه‌های لفظی است و قانون بنیادی موسیقی را تشکیل می‌دهد.^{۱۴} به دلیل اهمیتی که تکرار در ضرباهنگ دارد برخی آن را قسیم قوانین آن به حساب آورده‌اند که بیشتر قوانین موسیقی به آن بازمی‌گردد.^{۱۵}

بر پایه آنچه تاکنون گفتیم، هنگامی که در آیه‌ها و سوره‌ها، کنار هم یا با فواصل مشخص، تکرار صورت می‌پذیرد، افزون بر نکات بلاغی، به کلام نیز زیبایی می‌بخشد.

گونه‌های تکرار در قرآن

در یک تقسیم کلی تکرارهای موجود در قرآن را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد:

تکرار جمله امری ظریف‌تر و هنری‌تر از تکرار واژه است و فضای مکانی و زمانی بیشتری اشغال می‌کند. به همین سبب از سویی کاربرد نابجای آن به فصاحت سخن آسیب می‌رساند و از سوی دیگر استفاده دقیق آن تأثیر زیباشناختی عمیق‌تری به جای می‌گذارد.

تکراربندهای قرآنی و قالب‌های مشابه آن

از جمله کاربردهای هنری تکرار، قالب‌هایی از شعر مانند ترجیع‌بند و ترکیب‌بند است. ترجیع‌بند شعری است شامل چند بند هم‌وزن اما با قافیه‌های گوناگون که در پایان هر بند (هر بخش از شعر که از بخش‌های دیگر جدا شده است) بیتی ثابت و واحد که به آن برگردان می‌گویند با قافیه‌ای مستقل می‌آید و این بیت یگانه پس از هر بند آورده می‌شود. در ترجیع‌بند، بیت آخر هر خانه با بیت ترجیع از نظر معنا مناسب دارد. از مشهورترین ترجیع‌بندهای فارسی، ترجیع سعدی با این برگردان است:

بنشینم و صبر پیش گیرم دنباله کار خویش گیرم

و نیز ترجیع‌بند هاتف اصفهانی با این برگردان:

که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو

تقریباً تمام ترانه‌های عامیانه و ترانه‌های مرسوم در قالب ترجیع‌بند، یا دست‌کم با استفاده از بیت برگردان گفته شده‌اند.^{۲۵}

ترکیب‌بند از لحاظ ساختار شعری مانند ترجیع‌بند است و تنها تفاوت آن این است که برعکس ترجیع‌بند که بیت مفرد در آن تغییر نمی‌کند، در ترکیب‌بند بیت تکرار شده در بین قطعه‌های شعر با یکدیگر متفاوت است. از مشهورترین ترکیب‌بندهای فارسی ترکیب‌بند وحشی بافقی با این مطلع است:

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید داستان غم پنهانی من گوش کنید

و نیز ترکیب‌بند محتشم کاشانی با این مطلع:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است.^{۲۶}

شمار ابیات هر بند در حدود یک غزل، بین هفت تا ده بیت و شمار بندها از سه تا بیست‌ودو بند متفاوت است و در آثار متأخران به نسبت، طولانی‌تر از آثار متقدمان است.^{۲۷}

«تکراربند» در قرآن کریم نیز قالبی زیبا از این نوع تکرارهاست که شبیه ترجیع‌بند است؛ به این معنا که آیه برگردان در آن ثابت است، ولی تفاوت‌های عمده‌ای با آن دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. ترجیع‌بند گونه‌ای شعر است، اما پر واضح است که قرآن کریم در اوزان شعری نمی‌گنجد و

سبک منحصر به فردی دارد.^{۲۸}

۱. **تکرار معنایی:** در این نوع، موضوعات و مفاهیم تکرار می‌شوند و عبارات‌های بیانگر آنها متناسب با سیاق سخن شکلی ویژه و متفاوت با یکدیگر دارند، مانند بازگو شدن چندباره داستان‌هایی چون داستان موسی، فرعون و بنی‌اسرائیل، یادآوری توحید و اسما و صفات ذات باری و شمارش نشانه‌ها و نعمت‌های او، پرداختن به معاد از زوایای گوناگون، و دعوت‌های مکرر به تقوای الهی.

۲. **تکرار لفظی:** در این نوع، فقط لفظ تکرار می‌شود، اما معنایی جدید طرح می‌گردد. این نوع در واقع تکرارنماست؛ مانند آیه «وَأَذِّنْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ».^{۱۶} این آیه دوبار در آغاز سوره انشقاق آمده است، لیک مورد نخست مربوط به آسمان و مورد دوم مربوط به زمین است. برخی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز هر سوره را دارای مضمونی نو و متفاوت با بسمله‌های دیگر سوره‌ها می‌دانند.^{۱۷}

۳. **تکرار لفظی و معنایی:** در این نوع، الفاظ با حفظ معنای خود تکرار می‌گردند، مانند «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا».^{۱۸} در این آیه برای تأکید و تثبیت این مطلب که در پی هر سختی آسانی است و برای آرامش‌بخشی بیشتر، تکرار صورت گرفته است. برخی آیه دوم را سخن جدیدی (استینافی) می‌شمرند که نتیجه‌اش این می‌شود که با هر سختی، دو آسانی است.^{۱۹} از زوایای دیگر تکرارها سه گونه است:

۱. **تکرار پیوسته و بدون فاصله:** در این نوع، میان واژه یا عبارات تکرار شده در قرآن، مطلب دیگری فاصله نیفتاده است. در اینجا به طور معمول هر عبارت دو بار تکرار شده است، مانند «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ* ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ»،^{۲۰} «أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ* ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ».^{۲۱} در نمونه نخست، در مقام تهدید و انداز، برای اثرگذاری بیشتر آن بر مخاطب، و در مورد دوم در مقام نفرین تکرار صورت گرفته است. وجود ثم بر آن دلالت می‌کند که این تهدید یا نفرین در مورد دوم، رساتر و سخت‌تر از مورد نخست است.^{۲۲}

۲. **تکرار ناپیوسته و با فاصله نزدیک:** این نوع، به صورت منظم و مرتبط در یک سوره واقع شده است، مانند تکرار «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»^{۲۳} در سوره الرحمن.

۳. **تکرار ناپیوسته و با فاصله دور:** در این قسم، از باب بازگفتن موضوعات و مفاهیم، آیات و عباراتی در سوره‌های مختلف تکرار شده است.

در زبان‌شناسی انواع سه‌گانه‌ای برای تکرار یاد می‌شود که عبارت‌اند از ۱. تکرار آوایی؛ ۲. تکرار واژگانی که شامل سه بخش است: تکرار در سطح واژه، تکرار در سطح گروه، و تکرار در سطح جمله؛

۳. تکرار نحوی.^{۲۴}

۲. در ترجیع‌بند، قافیه‌های هر بند متفاوت با بند دیگر است، اما مقطع‌ها، در تکراربندهای قرآنی گونه‌گون است. در برخی سوره‌ها مانند سوره الرحمن و قمر فاصله‌های قبل و بعد آیات برگردان یکسان است و در نمونه‌هایی مانند سورهٔ مرسلات نیز فاصله‌های مقطع‌های قبل و بعد آیات آن متفاوت است.

۳. در برخی سوره‌ها مانند شعراء آیه تکرار شده، پس هر مقطع تکرار و با فاصله‌ای نسبتاً طولانی تکرار شده است، لیک در برخی دیگر مانند الرحمن آیه برگردان پس از یک و گاه دو آیه است. اما در ترجیع‌بندها بیت برگردان پس از هر قطعه شعر است که شمار ابیات آن دست‌کم هفت بیت است. به‌جز قالب ترجیع‌بند، ممکن است در یک شعر مصرع یا جملاتی به تناوب تکرار شود. سید مرتضی در توضیح وجه تکرار در سورهٔ الرحمن اشعاری نقل می‌کند که در آن مصرع‌ها و عباراتی تکرار شده است.^{۲۹} از آن جمله است این قطعه از شعر مهلهل بن ربیع در رثای برادرش کلیب:

علی أن لیس عدلاً من کُلیبٍ	إذا طُرِدَ الیتیمُ عن الجُزورِ
علی أن لیس عدلاً من کُلیبٍ	إذا ما ضیمَ جیرانُ المُجیرِ
علی أن لیس عدلاً من کُلیبٍ	إذا رَحَفَ العِضاءُ من الدَّبورِ
علی أن لیس عدلاً من کُلیبٍ	إذا خرَجَتْ مُخْبِأَةُ الخُدورِ ^{۳۰}

تکراربندهای قرآنی با این گونه اشعار نیز متفاوت است. در سورهٔ الرحمن که ممکن است شبیه این اشعار فرض شود، اداتی نیست که «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ» را از نظر لفظی با پیش از خود پیوند دهد، اما در این سروده‌ها از نظر لفظی پیوندی وجود دارد و روشن است که در هر مورد، مصرع تکراری متعلق به امر جداگانه‌ای است که از تفاوت ظرف و مانند آن فهمیده می‌شود.

بررسی تکراربندهای قرآن کریم

آیه‌هایی که در قالب زیباشناختی نظام‌مداری تکرار شده‌اند، در قرآن کریم پُرشمارند. این آیات در هفت سورهٔ الرحمن، مرسلات، شعراء، قمر، صافات، نمل و کهف آمده‌اند. ترتیب یاد شده بر اساس شمار آیه برگردان شده است که از ۳۱ مورد در سورهٔ الرحمن تا سه مورد در سورهٔ کهف می‌رسد که در ادامه تفصیل و تحلیل آنها گزارش می‌شود:

نمونهٔ اول: سورهٔ الرحمن

در سورهٔ مبارکهٔ الرحمن که عروس قرآن نام گرفته، کریمه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ» سی‌ویک بار تکرار شده است. این سوره سه بخش دارد:

بخش نخست، از آیهٔ یک تا سی ادامه دارد، و در آن به آفرینش انس و جن، آسمان، زمین، خشکی، دریا و نظام حاکم بر آنها اشاره شده است که سبب بهره‌مندی دو گروه جن و انس در زندگی می‌شود. سوره از آیهٔ بیست‌وپنج تا سی دربارهٔ فنای عالم و بقای ذات سرمدی، و نیز نیاز پیوسته موجودات به اوست. آیه کریمه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ» از آیهٔ سیزده به بعد هشت‌بار در این مقطع تکرار می‌شود.

بخش دوم سوره از آیهٔ ۳۱ تا ۴۵ می‌باشد. در این بخش، ناتوانی جن و انس از گریختن از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین و آتشباران شدنشان بیان شده است (که شاید تهدیدی باشد که در قیامت نمی‌توانید از حساب الهی بگریزید) و نیز به قیامت و وقایع و عذاب‌های آن اشاره شده است. در این مقطع آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ» هفت‌بار تکرار شده است.

بخش سوم از آیهٔ ۴۶ شروع می‌شود و تا پایان سوره، یعنی آیهٔ ۷۸ ادامه دارد و دربارهٔ نعمت‌های بهشتی است. سوره با آیه کریمه «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» پایان می‌پذیرد. «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ» در این بخش شانزده بار تکرار می‌شود. این بخش را نیز می‌توان دو قسمت کرد که در هریک، هشت بار آیه کریمه آمده است. نیمهٔ نخست با «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» آغاز می‌شود و دربارهٔ دو باغی است که برای خداترسان مهیا شده است. نیمهٔ دوم از آیهٔ ۶۲ با «وَمِنْ ذُنُوبِهِمَا جَنَّاتٍ» شروع می‌شود و دربارهٔ دو باغ دیگری است که پایین‌تر از آن دو باغ است.

عالمان نوعاً تکرار این آیه کریمه را از باب تأکید نمی‌دانند که بازگشت تمام موارد به یک امر باشد؛ زیرا تأکید بیش از سه بار واقع نمی‌شود.^{۳۱} بلکه خطاب آن، در هر مورد به امری تعلق می‌گیرد و خداوند سبحان پس از آنکه فصلی از فصول نعمت‌های خویش را برمی‌شمرد - که سزاوار شکرگزاری است - جن و انس را مخاطب قرار می‌دهد و بر آن نعمت از آنان اقرار می‌گیرد و از تکذیبش برحذر می‌دارد و بر این تکذیب توبیخ می‌کند.

سید مرتضی در این باره کلامی دارد که بسیاری از مفسران در توضیح تکرار این سوره از آن بهره برده‌اند. به نظر او تکرار در سورهٔ الرحمن از آن جهت نیکوست که بر نعمت‌های گوناگون شمارش شده، اقرار گرفته می‌شود. پس هرگاه خداوند نعمتی را که عطا کرده یاد می‌کند، بر آن اعتراف می‌گیرد و بر تکذیبش توبیخ می‌کند؛ چنان‌که شخصی به دیگری بگوید: آیا به تو نیکی نکردم که اموال بخشیدم؟ آیا به تو نیکی نکردم که از ناخوشایندها رهایی‌ات دادم؟ آیا به تو نیکی نکردم که درباره‌ات چنین و چنان انجام دادم؟ پس در اینجا تکرار نیکو می‌شود؛ زیرا آنچه بر آن اقرار گرفته می‌شود گوناگون است. این کار در کلام و سروده‌های عرب بسیار است.^{۳۲}

در اینجا این اشکال پدید می‌آید که آیه تکرار شده، همیشه پس از نعمت‌ها قرار نگرفته است، بلکه برخی از آنها نعمت‌اند؛ مانند «سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ»^{۳۳}، «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ* يَتَوَفَّوْنَ بِئِنَّهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ أَنْ»^{۳۴}. بسیاری از دانشمندان و مفسران از جمله سید مرتضی، این‌گونه پاسخ می‌دهند که گرچه عقاب کردن نعمت است، یادآوری و توصیفش و بیم دادن آن، از بزرگ‌ترین الطاف و نعمت‌های الهی بر مکلف است؛ زیرا او را از گناه کردن باز می‌دارد که عذاب الهی را در پی دارد و بر انجام دادن نیکی برمی‌انگیزد که سبب پاداش عظیم اخروی است؛ پس خداوند متعال بعد از ذکر جهنم و عذاب آن با تکرار «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» به نعمتی که توصیف کرده و اندازی که داده است، اشاره می‌کند.^{۳۵}

به نظر ما گرچه در جای خود درست است که تهدید و انذار نعمتی بر مکلف است و به او پیش از دچار شدن به عذاب هشدار می‌دهد، اما این پاسخ را نمی‌توان برداشتی از سوره دانست و آن را به ظاهر آیات مستند کرد؛ زیرا بر پایه مبنایی که تکرار را ناظر به نعمت پیشین می‌داند، ظاهر سخن اقتضا می‌کند که خود آنچه آمده است باید نعمت باشد نه یاد کردنشان. ظاهر این آیات هیچ‌گونه دلالتی ندارد که مقصود از «آلاء» یادکردن این عذاب‌ها و اندازهاست و نفس بیان آنها به عنوان نعمت منظور بوده است. علامه طباطبایی در توضیح شمارش سختی‌های قیامت و کیفرهای مجرمان در ردیف نعمت‌های الهی، بیانی بهتر دارد که بر اساس آن، اشکال یادشده پدید نمی‌آید. وی نفس آن عذاب‌ها را به عنوان قانونی حکیمانه نعمت می‌داند، نه یادکردشان را در قرآن. علامه می‌نویسد: خطاب در آیه تمام جن و انس را شامل می‌شود و برخورد با بدکاران و کزروان بر طبق آنچه شقاوت و اعمال زشتشان اقتضا می‌کند، از لوازم مصلحت نظام حاکم و جاری بر تمام جهان است. بنابراین، کیفر دادن مجرمان در قیاس به عموم افراد جامعه نعمت است، گرچه درباره گروه مجرمان نعمت باشد. نظیر این مطلب را در آداب و قوانین اجتماعی می‌توانیم ببینیم. سخت‌گیری بر تبهکاران و ستمگران و همین‌گونه پاداش دادن و ستایش نکوکاران، سبب قوام و بقای جامعه می‌شود.^{۳۶}

از دیدگاه نگارنده، بهتر آن است که بر پایه توضیح ذیل، از ابتدا مطلب را به‌گونه‌ای دیگر تقریر کنیم:

۱. دلیل انکار نعمت دو چیز است: نشناختن آن نعمت و ناآگاهی از آن یا کفران و ناسپاسی. این سوره در پی درمان هر دو ریشه است. برای برطرف ساختن سبب نخست لطف و نعمت‌های خداوند را شماره می‌کند تا جنیان و انسیان به آن توجه یابند و برای رویارویی با سبب دوم، مجازات‌هایی را بازمی‌گوید که برای تکذیب‌کنندگان نعمت‌های الهی فراهم شده است.

۲. در قرآن، لطف و قهر و بیم و امید توأم است و پیامبران مبشّر و منذر بوده‌اند و یادکرد این دو با هم تناسب دارد. در این سوره، صبغه غالب با نعمت‌ها و مظاهر لطف خداوند رحمان است، اما از بیان کیفر تبهکاران نیز فروگذار نشده است.

۳. آنجا که بیان نعمت باشد، جنبه ترغیب و تشویق بر از سوی خدا دانستن تمامی نعمت‌ها و نیز سپاس به درگاه او رخ می‌نماید و آنجا که نعمت باشد، بُعد بیم دادن و برحذر داشتن از انکار و تکذیب نعمت‌های بیکران آن خالق مهربان هویداتر می‌گردد.

۴. آلاء جنبه عمومی و کلی دارد و آیه کریمه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» انسان را فرا می‌خواند که نعمت‌های فراوان هستی را از سوی آن هستی‌بخش مطلق بداند و هیچ‌یک را انکار نکند. بنابراین، لازم نیست این آیه حتماً ناظر به نعمتی باشد که پیش از آن یاد شده است.

۵. گونه‌ای از تأکید نمی‌تواند بیش از سه بار تکرار شود که به هم پیوسته و بدون فاصله هیچ سخنی دیگر باشد، اما در این شیوه، هر اندازه سخن اقتضا کند، عبارت‌های فاصله شده، زمینه تکرار را فراهم می‌سازد.

بنابراین، یادکرد نعمت یا نعمت زمینه‌ساز تکرار است؛ نعمت از راه سنخیت و نعمت از راه ضدیت، و ضرورتی ندارد که هر تکرار ناظر به سخن پیشین باشد تا لازم آید هم‌سنخ باشند.

آنچه تاکنون گفتیم بر پایه نظر مشهور است که آلاء را به معنای نعمت‌ها می‌دانند. میان لغت‌دانان و عموم مفسران بر این معنا اتفاق نظر و اجماع وجود دارد، اما عبدالحمید فراهی این معنا را نمی‌پذیرد و آن را برخلاف قرآن و لغت عرب می‌داند. او می‌نویسد:

اجماع وجود دارد که معنای آلاء نعمت‌هاست، لیک قرآن و اشعار عرب این معنا را برنمی‌تابد. معنای آلاء به حسب ظاهر کارهای شگفت است که در زبان فارسی به آن کرشمه می‌گویند.^{۳۷} دلیل آنان که گمان برده‌اند آلاء به معنای نعمت است، آن است که بیشتر کارهای خداوند را رحمت تشکیل می‌دهد. آنچه مفسران و لغت‌دانان را بر این معنا واداشته، روایتی از ابن عباس است، لیک باید توجه داشت که پیشینیان در خصوص سؤال و با توجه به مورد سؤال پاسخ می‌گفته‌اند.^{۳۸}

او برای دیدگاه خود که آلاء به معنای کارهای شگفت است، به هشت بیت از اشعار عرب و آیات کریمه قرآن استشهاد می‌کند.^{۳۹} از جمله قرآن کریم در سوره نجم پس از بیان هلاک اقوامی می‌فرماید: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى* هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى».^{۴۰} در سوره الرحمن نیز این آیه پس از ذکر قیامت و عذاب‌های الهی آورده شده است.^{۴۱}

بنابراین، واژه «آلاء» در نزد فراهی در اصل به معنای شگفتی‌های لطف و قدرت الهی بوده و نعمت یکی از وجوه معنایی آن است. به گفته محقق کتاب فراهی، تحقیق و تفسیر دقیق وی از کلمه «آلاء» باب جدیدی در بررسی واژگان قرآنی گشوده است و اگر در کتاب *مفردات القرآن* وی جز همین واژه بررسی نشده بود برای برجستگی و ارزش آن کفایت می‌کرد.^{۴۲} این دیدگاه از پشتوانه ادبی و قرآنی لازم لازم برخوردار است و اشعار مورد استشهاد فراهی آن را تأیید می‌کند. نبود ترادف میان واژگان قرآنی نیز گواه بر آن است که این واژه باید با نعمت تفاوت‌هایی داشته باشد. سیاق آیات *سورة الرحمن* و آیه *سورة نجم* که «آلاء» را هم در اشاره به مظاهر لطف و هم در اشاره به مظاهر قهر الهی به کار برده، گویای آن است که این واژه فراتر از نعمت است و امتیاز این دیدگاه آن خواهد بود که به توجیه آیات مربوط قهر و قدرت الهی نیازی نیست و آنها نیز به طور مستقیم مصداق آلاء قرار می‌گیرند.

کوتاه‌سخن در آنچه گذشت آنکه *سورة الرحمن*، انسان و جن را مخاطب قرار داده، آنان را به تأمل در نعمت‌های بیکران الهی فرا می‌خواند و در جهت یاری دادن در این راه، نمونه‌هایی از آنها را برمی‌شمرد و برای کيفر تکذیب و گناه، شمه‌ای از عذاب و برای پاداش پیروی از حق، جلوه‌هایی از بهشت را بیان می‌کند. قرآن کریم در این روش با بیان‌های گوناگون و ذکر نمونه‌های بسیار و چندباره گفتن، پیامش را در اعماق دل‌ها می‌نشانند و با هر بار بازگو کردن، جان‌ها را تکانی دوباره می‌دهد.

از سوی دیگر، این اسلوب آرایه‌ای ادبی و زیباساز در سخن است، که وجود آیه برگردان همچون رشته‌ای است که دانه‌های تسبیح را در امتداد یکدیگر پیوند داده و مرتب کرده است. بنابراین، ارزش زیبایی‌شناختی این‌گونه تکرارها در دو قالب محتوایی و لفظی آشکار می‌شود.

برای درک بهتر زیبایی تکرار در *سورة الرحمن* می‌توان آن را مانند مطالب به صورت دو ستونه نوشت که در یک ستون آن، آیات پیش از «فَبِأَيِّ آلاءٍ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» و در ستون دیگر این آیه کریمه قرار داشته باشد.

نمونه دوم: سورة مرسلات

«وَيْلٌ لِّیَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ؛ آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان». این آیه ده مرتبه در *سورة مبارکه* «مرسلات» تکرار شده و پس از ذکر هر چند آیه آمده است.

«ویل» به معنای نابودی و حلول شر است و از بدبختی و عذاب حکایت دارد، خواه شخص گرفتار خودش بگوید و خواه از دیگری به دیگری باشد و در مقام مذمت شدید و دعا بر ضرر و شر، به کار

می‌رود.^{۴۳} «ویل» مبتدا و مرفوع است و «یومئذ» ظرف زمان است و تنوین در آن عوض از جمله‌ای مقدر می‌باشد و برای مثال، چنین بوده است: یوم إذا یفصل بین الخلائق. «للمکذِّبین» متعلق به خبر است. مراد از «مکذِّبین» یا مخاطبان تکذیب‌گر قرآن‌اند و اسم ظاهر به جای ضمیر آمده و معنا چنین بوده است: ویل یومئذ لکم، یا مقصود تمام تکذیب‌کنندگان پیامبران و ادیان آسمانی آنان‌اند که مشرکان زمان پیامبر را نیز دربر می‌گیرد.^{۴۴}

درباره تکرار «وَيْلٌ لِّیَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» در این سوره دو نظر وجود دارد. برخی آن را تکرار همان مورد سابق می‌دانند که به سبب تأکید آمده است. شماری گفته‌اند متعلق تکذیب در هر جا با دیگری تفاوت دارد و در هر آیه به آنچه مقتضی تصدیق است و در آیات پیشین آمده، بازمی‌گردد.^{۴۵} خداوند متعال پس از هر قضیه‌ای که یاد می‌کند، می‌فرماید: وای بر کسانی که این امر را تکذیب کنند. برخی تفاسیر کوشیده‌اند آنچه را تکذیب به آن بازگشت دارد، در هر مورد از آیات استخراج کنند،^{۴۶} اما در تمام موارد موفق به این کار نشده‌اند.

در این آیه کریمه دو متغیر وجود دارد که می‌تواند با توجه به آیات پیش از خود معنا را تغییر دهد: یکی روز مورد اشاره «یومئذ» و دیگری مفعول «مکذِّبین» که تکذیب چه چیزی مقصود است. در شش مورد بی‌تکلف می‌توان روز مورد اشاره «یومئذ» را معین کرد که به ترتیب عبارت‌اند از: روز داوری (آیات ۱۲-۱۴)، روز هلاک پیشینیان و پسینیان (آیات ۱۶-۱۸)، روزی که مردم به سوی دود سه شاخه می‌روند که نه سایه‌دار است و نه از شعله حفاظت می‌کند (آیات ۱۲۹-۱۳۳)، روزی که مردم دم نمی‌زنند و رخصت پوزش نمی‌یابند (آیات ۳۵-۳۶)، روز داوری که پیشینیان گرد هم می‌آیند (آیات ۳۸-۳۹)، روزی که اهل تقوا در زیر سایه‌ها و بر کنار چشمه‌ساران باشند (آیات ۴۱-۴۴). از این موارد تنها مورد اخیر به بهشت اشاره دارد.

در آیه ۴۶ روی سخن با مجرمان دارد و با لحنی تهدیدآمیز می‌فرماید: «کُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ».^{۴۷} در این آیه با یک توضیح می‌توان «یومئذ» را به مطلب پیش از آن برگرداند. بدین‌گونه که این آیه را تهدیدی فرض کنیم که کنایه از در پی آمدن عذابی طولانی برای مجرمان است و می‌خواهد بفرماید: «بخورید و بهره‌گیرید در این مدت کم از زندگی دنیا و بدانید عذاب الهی در انتظار شماست، چراکه شما مجرمد» و وای بر آنان از آن روز که نوبت عذاب فرارسد.

بنابراین در بیشتر مواردی که آیه «وَيْلٌ لِّیَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» تکرار می‌شود و توصف قیامت است، تفاوت در متعلق «یومئذ» نزدیک‌تر به ذهن می‌رسد؛ یعنی در آن روز رستخیز با این ویژگی که برای آن

یاد شد وای بر تکذیب‌گران! حال اگر بخواهیم در هر مورد متعلق تکذیب را امر خاصی بدانیم که پیش از آن آمده است، با ظاهر آیات سازگار نخواهد بود و در برخی موارد، امری دور از ذهن را نتیجه می‌دهد؛ مثلاً آیه‌ای که مطرح شد انشایی است و قابل تصدیق و تکذیب نیست. حال آیا صحیح است آن را این گونه معنا کنیم: وای در آن روز بر کسانی که این امر را تکذیب کنند!

در دو مورد تکذیب می‌تواند به پیش از خود برگردد: آنجا که گفته شده است: مگر شما را از آبی بی‌مقدار نیافریدیم؟ پس آن را در جایگاهی استوار نهادیم، تا مدتی معین و توانا آمدیم، و چه نیک تواناییم (آیات ۲۰-۲۳) و آنجا که گفته می‌شود: مگر زمین را محل اجتماع نگردانیدیم؟ چه برای مردگان، چه زندگان و کوه‌های بلند در آن نهادیم و به شما آبی گوارا نوشاندیم (آیات ۲۵-۲۷).

دهمین موردی که تکرار صورت می‌گیرد، پس از آیه «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْجِعُوا لَأَيِّرْكُمُون»^{۴۸} است. این آیه به آن اشاره دارد که مشرکان وقتی به رکوع در برابر آفریدگارشان امر می‌شوند، از آن سر بر می‌تابند. در اینجا چیزی برای تکذیب وجود ندارد، بلکه نافرمانی است. البته این نافرمانی با تکذیب آنان ارتباطی مستقیم دارد.

با توجه به آنچه یاد شد هیچ‌یک از دو متغیر در تمام موارد جریان ندارد؛ بنابراین، بهتر آن است که مکذبین را به تکذیب‌کنندگان خداوند و رسولان او و آنچه تکذیبش سبب عقوبت الهی و آتش است، تفسیر کنیم. یومئذ نیز به همان یَوْمِ الْفَصْلِ بازگردد. البته در هر موردی که مناسب باشد اشاره یومئذ به پیش از خود بازگردد، به صورت ایهامی به آن روز نیز بازمی‌گردد و هر جا نیز «مکذبین» مناسبت داشته باشد که به پیش از خود برگردد، آنجا نیز آیه به صورت ایهامی و به عنوان یکی از مصادیق تکذیب به آن باز خواهد گشت. پس معنای آیه در همه‌جا یکسان یا - با در نظر گرفتن تفاوتی که صفات قیامت دارد - نزدیک به هم خواهد بود و نقش زیبایی‌شناختی خود را در جهات گوناگونی ایفا می‌کند.

این فقره‌ای که ده بار در قرآن کریم تکرار شده است، نقش‌های گوناگونی بر دوش دارد: ۱. آیه یاد شده ساختار هندسی سوره را تکمیل می‌کند و مقطع‌ها و موضوعات آن را به هم پیوند می‌زند؛ ۲. وقوع روز رستاخیز محور سوره‌مرسلات است و تکرار عبارت مذکور بر حتمی بودن این اندیشه تأکید می‌ورزد؛ ۳. آیه زبانی تهدیدآمیز دارد و هشدار بر فرجام سخت تکذیب‌گری است.^{۴۹} از سوی دیگر، اسلوبی ادبی و زیباست که قرآن آن را به کار برده است.

هنگامی که این عبارت در سیاق ذکر نعمت‌های بهشتی می‌آید، نقش زیبایی‌شناختی خود را در نشان دادن تضاد شدید حالت بهشتیان با دوزخیان ایفا می‌کند یا آنجا که پس از رفتار منحرفان در

زندگی دنیا و خوش‌گذرانی‌های زودگذرشان آمده است، تلخی سرانجام اعمال آنان را به تصویر می‌کشد و آنجا که پس از سیاق عبادت آمده است، سرانجام غرور آنان و کرنش نکردنشان در برابر پروردگار و به تمسخر گرفتن نماز را نشان می‌دهد.

نمونه سوم: سوره شعراء

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ * وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» این دو آیه که آیه نخست آن در دو مورد، بخشی از آیه است - هشت بار در سوره «شعراء» تکرار شده و به ترتیب پس از موارد ذیل آمده است:

ایمان نیابردن قوم پیامبر و پس از ارجاع آنان به آیات آفاقی (آیات ۸۱-۸۰)، پس از داستان موسی که سرانجام آن نجات او و یارانش و هلاکت دشمنانش بود (آیات ۶۱-۶۰)، پس از داستان ابراهیم و قومش و اشاره به روز قیامت و به دوزخ درآمدن گمراهان (آیات ۶۹-۷۰)، پس از داستان قوم نوح و نجات او و یارانش و غرق شدن دیگران (آیات ۱۰۵-۱۲۰)، پس از سرگذشت تکذیب قوم عاد و توصیه‌های پیامبرشان هود به آنان و سرانجام، هلاکتشان (آیات ۱۲۳-۱۳۹)، سرگذشت تکذیب قوم ثمود و توصیه‌های صالح به آنان و هلاکتشان (آیات ۱۴۱-۱۵۸). در این دو مقطع اخیر از سوره «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ» بخشی از آیه است.

مقطع هفتمی که آیات مذکور در پایان آن تکرار شده، داستان لوط و قومش و نجات او و هلاکت آنان است (آیات ۱۶۰-۱۷۳). آخرین حلقه‌ای که پس از آن تکرار صورت می‌گیرد، داستان اصحاب ایکه و پیامبرشان شعیب است که بر اثر تکذیب او گرفتار عذابی بزرگ شدند (آیات ۱۷۶-۱۸۹). پس از این مقطع سوره به شکل زیبایی تا آیه ۲۲۷ ادامه می‌یابد.

خداوند متعال پس از بیان هر قصه و مطلب، برای عبرت‌آموزی یادآور می‌شود که در آن آیتی است، اما بیشتر مردم از ایمان‌آوردندگان نیستند. او سپس در مقابل ایمان‌نیابردندگان (اکثریت) عزیز بودن خود، و در برابر ایمان‌آوردندگان (اقلیت) رحیم بودن خود را خاطر نشان می‌کند. بنابراین، با توجه به آنکه در هر مورد «ذالک» به داستانی اشاره دارد، در هر بار که آیه بازگفته می‌شود، آمیزه‌ای از مطلب تازه و تکرار وجود دارد.

میان مقطع‌های یاد شده از سوره شعراء عبارت‌های تکراری دیگری نیز وجود دارد؛ از جمله در آغاز داستان قوم نوح، قوم عاد، قوم ثمود، قوم لوط و قوم شعیب، قالبی که در ذیل یاد می‌شود ضمن چهار آیه تکرار شده است و هر جا مناسب با مورد، در جای خالی نام آن قوم یا پیامبرشان

آمده است: «كَذَّبَتْ قَوْمٌ... الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ... أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ». بنابراین سرآغاز و پایان این قصه‌ها از اسلوب و قالبی مشخص پیروی می‌کند، و این هماهنگی افزون بر تأکید بر همسویی در هدف مشترک تمام آنها، از زیبایی چشمگیری برخوردار است. نمونه دیگری برای تکرار این قالب مشترک را در سوره هود می‌توان جست.

نمونه چهارم: سوره قمر

«فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي * وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ». ^{۵۰} هریک از این دو آیه چهار بار در سوره قمر تکرار شده است. این آیات در قالب پرسشی تهدیدآمیز و پرمعنا به کافران می‌گوید: اکنون بنگرید «عذاب و اندازهای من چگونه بود؟» آیا واقعیت داشت یا داستان و افسانه بود؟! و سرانجام در این آیه بر این حقیقت تأکید می‌کند که: «ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟»

سوره قمر از سوره‌های زیبای قرآن کریم است که تکرار آیات یاد شده پیونددهنده بخشی از مقطع‌های آن است. این سوره در مقطع نخستش از تکذیب مشرکان سخن می‌گوید و برای آنکه آینه عبرتی فراروی آنان قرار دهد، در مقطع دوم آن، داستان قوم نوح و عذاب آنان بازگو شده است. این مقطع با: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْذُونٌ وَازْدُجِرَ» ^{۵۱} شروع می‌شود و به «وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» ^{۵۲} پایان می‌پذیرد. در اینجا دو آیه مذکور کنار هم آمده است.

پس از آن، داستان عاد با «كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي» ^{۵۳} آغاز و در پایان نیز همان دو آیه با هم یاد می‌شود. داستان قوم ثمود نیز با «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ» ^{۵۴} آغاز می‌شود. در این داستان تغییری در تکرار دو آیه صورت گرفته و نوع عذاب میانشان فاصله افتاده است: «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي * إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ * وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» ^{۵۵}

مقطع دیگر سرگذشت قوم لوط است که به شیوه دیگر داستان‌های سوره با تکذیبشان آغاز می‌شود: «كَذَّبَتْ قَوْمٌ لُوطٍ بِالنُّذُرِ» ^{۵۶} و در پایان آن نیز آن دو آیه آمده است. تفاوتی که در این داستان وجود دارد آن است که پیش از آیه «تیسیر قرآن» به جای «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي»، «فَدُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرِي» آمده است. ^{۵۷} این جمله در دو آیه پیش‌تر از این نیز آمده بود.

در مقطعی دیگر که دو آیه بیش نیست، به سرگذشت آل فرعون اشاره می‌شود و در اینجا چون مطلب به اختصار برگزار شده، دیگر آن دو آیه تکرار نشده است. پس از این داستان خداوند سبحان

سخن را به کفار روزگار پیامبر معطوف و آنان را با امت‌های پیشین مقایسه می‌کند و برای آنان امتیازی قائل نمی‌شود که بتواند آنها را از عذاب الهی برهاند: «أَكْفَارِكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلَائِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ * أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ * سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ» ^{۵۸} در پایان به صورت زیبایی سخن از عذاب‌های دنیوی به عذاب‌های سرای آخرت کشانده می‌شود و کافران به آن وعده داده می‌شوند که بسی سخت‌تر است: «إِنَّا السَّاعَةَ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةَ أَذْهَى وَأَمْرًا» ^{۵۹}.

با سیری در مقطع‌های یاد شده از سوره قمر در می‌یابیم که چهار مقطعی که بیان‌کننده داستان‌های قوم نوح، عاد، ثمود و قوم لوط است، از یک قالب ویژه پیروی می‌کند که با عبارت «كَذَّبَتْ» آغاز می‌شود و به آیه تیسیر قرآن پایان می‌یابد و این تکرار در هر داستان متناسب با فضای داخلی آن، چهره جدیدی به خود می‌گیرد. در داستان قوم نوح و قوم عاد این الگو کاملاً یکسان است و در داستان ثمود میان دو بخش تکرار، فاصله ایجاد می‌شود و در داستان قوم لوط بخش نخست جای خود را به تعبیر مشابه دیگری می‌دهد. در داستان پنجم که داستان فرعون است، الگو تغییر می‌کند.

«از نظر هنری، عرضه قصه گذشتگان در سوره قمر از ساختار هندسی بسیار استوار و زیبایی پیروی می‌کند و در هر داستان سخنی عام آغاز می‌شود و با گفتاری مشابه خاتمه می‌یابد که در آغاز و پایان هر قصه تکرار می‌شوند» ^{۶۰}.

طبری، وجه تکرار بخش اول از این دو آیه را این گونه می‌داند که خداوند سبحان چون انواع بیم و عذاب را ذکر نمود نسبت به تک‌تک آن به تفصیل متذکر ساخت و این گفتار را تکرار کرد. ^{۶۱} این آیه در هر مقطع به عذابی که پیش از آن ذکر شده اشاره دارد و به این دلیل، آن را می‌توان تکرارنا دانست. تغییر الگو در این بخش، آن می‌تواند باشد که غرض در اینجا سخت و هراسناک جلوه دادن عذاب‌های الهی است که در هر مقطع با ابزارهای مناسب خود به تصویر کشیده شده است.

طبری وجه تکرار آیه تیسیر را چنین نقل می‌کند که خداوند سبحان تذکر بر آسان‌سازی قرآن را به این سبب تکرار کرد تا خبر دهد که آن را به تمام حالات و گونه‌های آسان‌سازی، آسان کرده است؛ از جمله، حکمی را که باید عمل شود بیان کرده است و پنجاهی را که باید به کار بسته شود و معانیی را که آگاهی به آن نیاز است و برهان‌هایی را که میان حق و باطل جدایی می‌افکند، روشن ساخته است. ^{۶۲} بر این اساس، تکرار این آیه هر بار از نکته‌ای و زاویه‌ای از موضوع خبر می‌دهد.

نمونه پنجم: سوره صافات

در سوره مبارکه صافات در پایان داستان‌های نوح، ابراهیم، موسی و هارون، و الیاس چهار مرتبه چهار آیه‌های ذیل تکرار شده است:

«وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ * سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ»؛^{۶۳}

«وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ * سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ * كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ»؛^{۶۴}

«وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ * سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ»؛^{۶۵}

«وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ * سَلَامٌ عَلَى إِلْيَاسٍ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ».^{۶۶}

قالب یاد شده برگردانی زیباست که داستان‌های چهارگانه را به موازات هم قرار می‌دهد. در این قالب زیبا تنها نام پیامبران تغییر کرده است.

پس از این چهار مقطع، داستان لوط پیامبر و حضرت یونس ذکر می‌شود، اما این تعبیرات در آنجا تکرار نمی‌شود و این قالب نمی‌آید. این امر تدبیرانگیز است و این پرسش را پیش می‌آورد که چرا این دو داستان مانند چهار داستان پیشین پایان نیافت؟

شاید وجه آن به تفاوت این دو پیامبر بزرگ با پیامبران پیش‌گفته باز گردد. سه تن از آن پیامبران مذکور یعنی نوح، ابراهیم، و موسی از پیامبران اولوالعزم الهی و صاحب شریعت بودند و آیندگان بسیاری پیرو آنها گشتند و نامشان را بر زبان داشتند. حضرت الیاس نیز ممکن است چنین پیروانی داشته است، اما لوط پیامبری بود که شریعت ابراهیم را تبلیغ می‌کرد و قوم او نابود شدند و کسی نماند جز خانواده‌اش که ممکن است شامل دخترانی بیش نبود. پس این تعبیر که نام نیکش را در میان دیگران باقی گذاشتیم درباره‌ی وی صدق نمی‌کند، بلکه در آخر داستان وی آمده است که دیگران را هلاک کردیم. یونس نیز از میان قوم خود بیرون رفت و خداوند وی را به سبب ترک اولی دچار ابتلا کرد و مدتی در کام ماهی فرو رفت. از آن سو نیز قوم او ایمان آوردند و از عذاب رهایی یافتند و داستانش متفاوت رقم خورد. این تفاوت در سرانجام داستان موجب آن شد که قالب پایانی آن نیز با دیگر داستان‌ها متفاوت باشد.

نمونه ششم: سوره نمل

در بخشی از سوره نمل، پنج بار عبارت «أَلَيْهَ مَعِ اللَّهُ» پس از بیان مظاهر صنع و لطف پروردگار و برشمردن دلایل یگانگی او، تکرار شده است: «أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْهَ مَعِ اللَّهُ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ * أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِي وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْهَ مَعِ اللَّهُ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْهَ مَعِ اللَّهُ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ * أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْهَ مَعِ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ * أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْهَ مَعِ اللَّهُ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».^{۶۷}

کریمه «أَلَيْهَ مَعِ اللَّهُ»، استفهامی انکاری است و با مخاطب قرار دادن وجدان‌های بیدار هرگونه معبود و شریکی را برای خداوند نفی می‌کند. این عبارت همچون حلقه‌ی زنجیری آیات را به یکدیگر پیوند می‌دهد و همراه با اثبات یگانگی خداوند و تأکید بر آن، از نظر لفظی زیبایی‌آفرین است. آنچه بر زیبایی این تکرار می‌افزاید، ذیلی است که پس از هر بار تکرار آمده است و در هر جا مطلبی تازه را بیان می‌کند.

جمله «أَلَيْهَ مَعِ اللَّهُ» همانند نتیجه برای مطلب پیش از آن است؛ زیرا اثبات آفرینش خداوند و روزی‌دهندگی او، نعمت‌هایی که به بندگانش عنایت کرده است و اموری از این دست، بنده را وامی‌دارد تا به ربوبیت او اقرار و اعتراف کند که معبودی جز او نیست.^{۶۸}

به تعبیری دیگر، آیه یک بار می‌گوید: آیا با خدای یکتا خدایی هست در آفرینش آسمان‌ها و زمین فرو آوردن باران از آسمان که بدان بوستان‌های زیبا و خرم بروید؟ بار دیگر می‌گوید: آیا با خدای یکتا خدایی هست که زمین را آرام قرار دهد و در میان آنها جوی‌ها روان سازد و برای آن کوه‌ها را لنگر قرار دهد و میان دو دریا بندی نهد تا به یکدیگر نیامیزند؟ بار سوم می‌گوید: آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ که درمانده را پاسخ دهد و گزند و آسیب را از او بردارد و شما را نمایندگان خود در زمین سازد؟ بار چهارم می‌گوید: آیا با خدای یکتا خدایی هست که شما را در تاریکی‌های خشکی و دریا راه نماید، و بادها را پیشاپیش رحمت خود [باران] فرستد؟ بار پنجم می‌گوید: آیا با خدای یکتا خدایی هست که آفرینش را آغاز کند سپس آن را باز گرداند، و شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟

به این ترتیب در هر جا آیه ناظر به پیش از خود است و هر قضیه زمینه‌ساز تکرار این عبارت می‌شود و مضمون آن ترکیبی از تکرار و زاویه نو است.

نمونه هفتم: سوره کهف

در داستان ذوالقرنین خداوند وی را چنین می‌ستاید که: «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

سَبَّبًا»^{۶۹} سپس سه سفر برای وی یاد می‌کند. در آغاز هر سفر تعبیری مشابه وجود دارد. پس از توصیف مذکور، این عبارت آمده است: «فَاتَّبَعَ سَبَّبًا»^{۷۰} سپس ماجرای سفر وی به مغرب یاد می‌شود. این عبارت دوبار دیگر پیش از دو سفر وی به مشرق و محل سدی که در شمال ساخت نیز با تعبیر «ثُمَّ أُتْبِعَ سَبَّبًا»^{۷۱} تکرار شده است. این تکرار زیبا حلقه اتصال سه مقطعی است که سفرهای سه‌گانه ذوالقرنین را یاد می‌کند و تکرار از نوع لفظی تنهاست و در هرجا معنای تازه‌ای تأسیس می‌شود.

نتیجه‌گیری

– در علوم بلاغی، تکرار بیشتر نوعی اطناب شناخته می‌شده است و انگیزه کسانی که از موضوع تکرار در قرآن سخن گفته‌اند، بیان بلندای سبک قرآن و سازگاری تکرارها با اعجاز بیانی آن است.

– تکرار از ویژگی‌های سبک ادبی و پدیدآورنده بیشتر آرایه‌های لفظی است. در مقاماتی از سخن نیز بلاغت اقتضای تکرار را دارد. تکرار قانونی مهم در آموزش و تربیت به شمار می‌آید و کارکردهای گوناگونی دارد. تکرار زیاد، جریانی فکری و عاطفی را شکل می‌دهد و اثرگذار خواهد بود.

– «تکراربنده» قالبی زیبا از تکرار در قرآن کریم است که در آن، پس از آیه‌هایی یا در مقطعی از سوره، آیه یا عبارتی به صورت منظم تکرار می‌شود. این نوع تکرار در کنار نقش معنایی و معارفی خود، در دو بعد موسیقایی و تناسبی ارزش زیبایی‌شناختی بالایی دارد و چهره سوره را همبسته و آراسته می‌سازد.

– در سوره‌های رحمان، مرسلات «تکراربنده» اسلوبی ادبی و زیباست که ساختار هندسی سوره را شکل می‌دهد و آیه تکرار شده مقطع‌ها و موضوعات آن را به هم پیوند می‌زند و بر اندیشه محوری سوره تأکید می‌ورزد. این امر در مقطعی از سوره نمل نیز نمود دارد.

– در سوره‌های شعرا، قمر، و صافات قصه‌ها از ساختار هندسی استوار و زیبایی پیروی می‌کند و با گفتاری مشابه در آغاز و پایانشان عرضه می‌گردد و داستان‌هایی را به موازات هم قرار می‌دهد. در داستان ذوالقرنین در سوره کهف نیز این تکرار به منزله حلقه اتصال سه سفر وی نقش ایفا می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۵، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۲. سید خضر، *التکرار الاسلوبی*، ص ۱۰.

۳. ر.ک: سعدالدین تفتازانی، *شرح المختصر*، ج ۱، ص ۲۸۲؛ احمد مطلوب، *معجم المصطلحات البلاغیه*، ص ۱۳۹ و ۴۱۰.

۴. ر.ک: سجلماسی، *المنزح البدیع فی تجنیس اسالیب البدیع*، ص ۴۷۶ به بعد.

۵. عبدالله محمد جیوسی، *التعبیر القرآنی و الدلالة النفسیة*، ص ۳۶۰.

۶. اسراء (۱۷)، ۴۱؛ و بهراستی، ما در این قرآن [حقایق را] گونه‌گون بیان کردیم، تا پند گیرند ولی آنان را جز نفرت نمی‌افزاید.

۷. عبدالله محمد نقراط، *بلاغه تصریف القول فی القرآن الکریم*، ج ۱، ص ۵۱؛ نیز ر.ک: همان، ص ۲۸-۳۴ و ۵۱.

۸. از جمله ر.ک: بدرالدین زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۳، ص ۸-۳۳؛ جلال‌الدین سیوطی، *الإتقان فی علوم القرآن*، ج ۲، ص ۱۰۵-۱۱۳؛ محمدهادی معرفت، *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۵، ص ۹۸-۱۰۵؛ محمد علوی مقدم، *در قلمرو بلاغت*، مقاله سر بلاغی تکرار در آیات قرآنی، ص ۱-۳۰.

۹. ر.ک: عبدالله محمد جیوسی، *التعبیر القرآنی و الدلالة النفسیة*، ص ۳۶۴-۳۶۸؛ سید خضر، *التکرار الاسلوبی*، ص ۵۹-۶۷.

۱۰. سید خضر، همان، ص ۱۸۱-۵ و ۵۹-۵۵.

۱۱. ر.ک: ابن حجة حموی، *خزانه الادب*، ج ۱، ص ۳۵۷-۳۵۸؛ ابن ابی الاصبیح، *تحریر التحییر*، ص ۳۷۵-۳۷۶؛ سیداحمد هاشمی، *جواهر البلاغه*، ص ۱۹۸-۱۹۹؛ احمد مطلوب، *معجم المصطلحات البلاغیه*، ص ۱۴۰؛ سید خضر، همان، ص ۷۵-۹۷؛ میرزاحیب‌الله خوبی، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۱۷۵.

۱۲. مجدی وهبه و کامل مهندس، *معجم المصطلحات العربیة فی اللغة و الادب*، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۱۳. سیروس شمیسا، *نگاهی تازه به بدیع*، ص ۳۳؛ رز غریب، *نقد بر مبنای زیبایی‌شناسی و تأثیر آن در نقد عربی*، ص ۳۵.

۱۴. طالب زوبعی و ناصر حلاوی، *البیان والبدیع*، ص ۱۴۴.

۱۵. حسناوی، *الفاصله فی القرآن*، ص ۲۵۹. ر.ک: عزالدین اسماعیل، *الاسس الجمالیة فی النقد العربی*، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۱۶. انشقاق (۸۴)، ۲ و ۵؛ و تسلیم پروردگارش شود و سزد که چنین باشد.

۱۷. ر.ک: برهان‌الدین بقاعی، *نظم التدرج فی تناسب الآیات و السور*، ج ۱، ص ۱۱-۱۲؛ امام خمینی، *تفسیر سوره حمد*، ص ۳.

۱۸. شرح (۹۴)، ۵-۷: پس با دشواری، آسانی است. همانا، با دشواری، آسانی است.

۱۹. طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، ص ۳۹۰.

۲۰. نبأ (۷۸)، ۴-۵: نه چنان است، به زودی خواهند دانست. باز هم نه چنان است، بزودی خواهند دانست.

۲۱. قیامت (۷۵)، ۳۴-۳۵: وای بر تو! پس وای بر تو! باز هم وای بر تو! وای بر تو!

۲۲. ر.ک: زمخشری، *کشاف*، ج ۴، ص ۶۸۴ و ۷۹۲.

۲۳. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟

۲۴. ر.ک: صفوی، *از زبان‌شناسی به ادبیات*، ج ۱، ص ۱۶۸-۲۲۵.

۲۵. حسن انوشه، *فرهنگنامه ادبی فارسی*، ج ۲، ص ۳۵۱-۳۵۲

۲۶. همان، ص ۳۵۳.

۲۷. زین‌العابدین مؤمن، *تحول شعر فارسی*، ص ۲۶۲۵.

۲۸. ر.ک: معرفت، *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۵، ص ۱۱۹-۱۲۶. قرآن نسبت شاعر بودن را از پیامبر اکرم ﷺ نفی کرده (یس: ۶۹) و مقصود آن است که مطالب و معارف قرآن همه بر اساس حقایق و واقعیت‌هاست و مانند شعر بافتنی و از سر احساس نیست.

۲۹. ر.ک: شریف مرتضی، *امالی المرتضی*، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۶.

۳۰. مصراع تکراری به این مضمون است که: «همای کلب نیست آن گاه که».

۳۱. بدرالدین زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۳، ص ۱۸.

۳۲. ر.ک: شریف مرتضی، همان.

۳۳. الرحمن (۵۵)، ۳۱: «سفرغ لکم» عبارت تهدیدآمیزی است به این مضمون که ای جنّ و انس به‌زودی به حساب شما خواهیم رسید.

۳۴. الرحمن (۵۵)، ۴۴-۴۳: این است همان جهنمی که تبهکاران آن را دروغ می‌خواندند. میان آتش و میان آب جوشان سرگردان باشند.

۳۵. شریف مرتضی، همان، ص ۱۲۷.

۳۶. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۹، ص ۹۹.

۳۷. کرشمه واژه‌ای است که خود فراهی در متن عربی کتاب به کار برده است. او در تعلیقات تفسیری خود آلاء ربک در آیه ۵۵ نجم را به «کرشمه ایزدی» ترجمه کرده است. استاد عبدالله عمادی نیز در شرح نظر فراهی مقاله‌ای با عنوان کرشمه قدرت در مجموعه مقالات قرآنی منتشر ساخته است. بدرالدین اصلاحی نیز در این زمینه مقاله‌ای دارد. ر.ک: *مفردات القرآن*، ص ۲۶.

۳۸. عبدالحمید فراهی، *مفردات القرآن*، ص ۱۲۵-۱۲۷.

۳۹. ازجمله اشعار مورد استشهاد وی این بیت مهلهل در رثای برادرش کلب است:

الحزمُ والعزمُ کانا من طابعه

ما کلُّ آلائه یا قوم أخصیها

(پابرجا و مصمم بودن از خصلت‌های او بود. ای قوم من تمامی ویژگی‌های نیک او را نمی‌توانم شماره کنم.)

نیز اجدع همدانی سروده است:

رضیتُ آلاءَ الکُمیتِ فمن بیع

فرساً فلیسَ جواذنا بمُباع

(خصلت‌های زیبای اسب کهر را پسندیدم. هرکس فروشنده اسب خود باشد، اسب ما فروشی نیست.)

همان‌گونه که در این دو بیت مشهود است آلاء به معنای نعمت نیامده است، بلکه بر صفاتی مانند مصمم بودن اطلاق شده است.

جوهری آلاء را در بیت اخیر خصلت‌های زیبا معنا کرده است (*صاحح اللغه*، ماده بیع).

۴۰. نجم (۵۳)، ۵۵-۵۶: پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارت تردید روا می‌داری؟ این (پیامبر نیز) بیم‌دهنده‌ای ازجمله بیم‌دهندگان نخستین است.

۴۱. ر.ک: فراهی، همان، ص ۶۸-۷۱ و ۱۲۷-۱۳۳.

۴۲. همان، ص ۷۱.

۴۳. خلیل بن احمد فراهیدی، *العین*، ج ۸، ص ۳۶۶؛ حسن مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱۳، ص ۲۲۰؛ سیدعلی‌اکبر قرشی، *قاموس قرآن*، ج ۷، ص ۲۵۷.

۴۴. ابن عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۲۹، ص ۳۹۵.

۴۵. ابن عطیه، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، ج ۵، ص ۴۱۹.

۴۶. ازجمله ر.ک: محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، ج ۱۴، ص ۸۴-۹۲.

۴۷. مرسلات (۷۷)، ۴۶: ای کافران، بخورید و اندکی برخوردار شوید که شما گناه‌کارید.

۴۸. همان، آیه ۴۸: و چون به آنان گفته شود: «رکوع کنید»، به رکوع نمی‌روند.

۴۹. محمود بستانی، *التفسیر البیانی*، ج ۵، ص ۲۵۹.

۵۰. پس چگونه بود عذاب من و هشدارهای من؟ و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم؛ پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟ معنای استفهام، در آیه نخست بزرگ شمردن عذاب خداوند است. «نذر» جمع نذیر به معنای منذر یا انذار و یا مصدر به معنای انذار است.

۵۱. قمر (۵۴)، ۹: پیش از آنان، قوم نوح نیز به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغ‌زن خواندند و گفتند: «دیوانه‌ای است» و بسی آزار کشید.

۵۲. همان، آیه ۱۵: و به‌راستی آن سفینه را بر جای نهادیم تا عبرتی باشد. پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟

۵۳. قمر (۵۴)، ۱۸: عادیان به تکذیب پرداختند. پس چگونه بود عذاب من و هشدارهای من؟

۵۴. همان، آیه ۲۳: قوم ثمود هشداردهندگان را تکذیب کردند.

۵۵. همان، آیات ۳۰-۳۲: پس چگونه بود عذاب من و هشدارهای من؟ ما بر سرشان یک فریاد مرگبار فرستادیم و چون گیاه خشکیده کومه‌ها ریزریز شدند. و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کردیم پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟

۵۶. همان، آیه ۳۳: قوم لوط هشداردهندگان را تکذیب کردند.

۵۷. همان، آیه ۳۹ و بخشی از آیه ۳۷: پس عذاب و هشدارهای مرا بچشید.

۵۸. همان، آیات ۴۳-۴۵: آیا کافران شما، از اینان (که برشمردیم) برترند، یا شما را در نوشته‌های آسمانی خط‌امانی است؟ یا می‌گویند: «ما همگی انتقام‌گیرنده (و یار و یاور همدیگر)یم!» زودا که این جمع درهم شکسته شود و پشت کنند.

منابع

- ابن ابی الاصبغ مصری، *بدیع القرآن*، ترجمه: سیدعلی میرلوحی، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۳۸.
- ابن عاشور، محمدطاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ابن منظور مصری، جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
- ابوالفتح، محمدحسین، *اسلوب التوکید فی القرآن الکریم*، مکتبه لبنان، ۱۹۹۵م.
- اسماعیل، عزالدین، *الأسس الجمالیة فی النقد العربی*، قاهره، دار الفکر العربی، ۱۴۲۱ق.
- انوشه، حسن، *فرهنگنامه ادبی فارسی*، جلد ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶.
- باقری، مهری، *مقدمت زبان‌شناسی*، ویرایش جدید، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۸.
- بستانی، محمود، *التفسیر البائی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۲۲ق.
- تفتازانی، سعدالدین، *شرح المختصر علی تلخیص المفتاح*، با حواشی عبدالمتعال صعیدی، قم، مکتبه کتبی نجفی، بی‌تا.
- جیوسی، عبدالله محمد، *التعبیر القرآنی و الدلالة النفسیة*، ج دوم، دمشق، دار الغوثانی للدراسات القرآنیة، ۱۴۲۷ق.
- حسنای، محمدحسن، *الفصله فی القرآن*، ج دوم، بیروت، المکتب الاسلامی - عمان، دار عمار، ۱۴۰۶ق.
- حموی، ابن حجره، *خزانة الأدب و غایة الإرب*، صیدا - بیروت، المکتبه العصریة، ۱۴۲۶ق.
- خضر، سید، *التکرار الاسلوبی فی اللغة العربیة*، قاهره، دار الوفاء - جامعة المنصورة، ۱۴۲۴ق.
- خمینی، روح‌الله، *تفسیر سوره حمد*، ج ششم، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
- خوئی، میرزا حبیب‌الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، ج چهارم، تهران، مکتبه الاسلامیة، بی‌تا.
- زرکشی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
- زمخشری، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل*، قم، نشر البلاغه، ۱۴۱۳ق.
- زوبعی، طالب و حلاوی، ناصر، *البیان و البدیع*، بیروت، دار النهضة العربیة، ۱۹۹۶م.
- سجلماسی، ابو محمد قاسم، *المنزع البدیع فی تجنیس اسالیب البدیع*، تحقیق: علال غازی، رباط، مغرب، مکتبه المعارف، ۱۴۰۱ق.
- سیوطی، جلال‌الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق: فواز احمد زمرلی، ج دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی علوی، *امالی المرتضی*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۳ق.
- شمیسا، سیروس، *نگاهی تازه به بدیع*، ج دوم از ویرایش سوم، تهران، نشر میترا، ۱۳۸۶.
- صفوی، کورش، *از زبان‌شناسی به ادبیات*، جلد اول: نظم، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳؛ جلد دوم: شعر، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۰.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- علوی مقدم، محمد، *در قلمرو بلاغت*، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- غریب، رز، *نقد بر مبنای زیبایی‌شناسی و تأثیر آن در نقد عربی*، ترجمه: نجمه رجایی، مشهد، دانشگاه فردوسی، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۸.

۵۹. همان، آیه ۴۶: بلکه موعدهشان قیامت است و قیامت بسی سخت‌تر و تلخ‌تر است.

۶۰. محمود بستانی، *التفسیر البائی*، ج ۴، ص ۴۰۸.

۶۱. طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۳۱۵.

۶۲. همان، ص ۳۱۸.

۶۳. صافات(۳۷)، ۷۸-۸۱: و در میان آیندگان (آوازه نیک) او را بر جای گذاشتیم. درود بر نوح در میان جهانیان. ما این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. به‌راستی او از بندگان مؤمن ما بود.

۶۴. همان، آیات ۱۰۸-۱۱۱: و در میان آیندگان برای او (آوازه نیک) به جای گذاشتیم. درود بر ابراهیم. نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. درحقیقت، او از بندگان باایمان ما بود.

۶۵. همان، آیات ۱۱۹-۱۲۲: و برای آن دو در میان آیندگان (نام نیک) به جای گذاشتیم. درود بر موسی و هارون. ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم، زیرا آن دو از بندگان باایمان ما بودند.

۶۶. همان، آیات ۱۲۹-۱۳۲: و برای او در میان آیندگان (آوازه نیک) به جای گذاشتیم. درود بر پیروان الیاس. ما نیکوکاران را این‌گونه پاداش می‌دهیم، زیرا او از بندگان باایمان ما بود.

۶۷. نمل(۲۷)، ۶۰-۶۴: (آیا آنچه شریک می‌پندارند بهتر است) یا آن کس که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد و برای شما آبی از آسمان فرود آورد، پس به وسیله آن، باغ‌های بهجت‌انگیز رویانیدیم. کار شما نبود که درختانش را برویانید. آیا معبودی با خداست؟ نه، بلکه آنان قومی منحرفند. یا آن کس که زمین را قرارگاهی ساخت و در آن رودها پدید آورد و برای آن، کوه‌ها را مانند لنگر قرار داد، و میان دو دریا برزخی گذاشت؟ آیا معبودی با خداست؟ نه، بلکه بیشترشان نمی‌دانند. یا کیست آن کس که در مانده را - چون وی را بخواند - اجابت می‌کند، و گرفتاری را برطرف می‌گرداند، و شما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می‌پذیرید. یا آن کس که شما را در تاریکی‌های خشکی و دریا راه می‌نماید و آن کس که بادهای باران‌زا را پیشاپیش رحمتش بشارتگر می‌فرستد؟ آیا معبودی با خداست؟ خدا برتر و بزرگ‌تر است از آنچه با او شریک می‌گردانند. یا آن کس که خلق را آغاز می‌کند و سپس آن را بازمی‌آورد، و آن کس که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ بگو: «اگر راست می‌گویید، برهان خویش را بیاورید.»

۶۸. ابن عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۱۹، ص ۲۸۷.

۶۹. کهف(۱۸)، ۸۴: ما در زمین به او امکاناتی دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای بدو بخشیدیم.

۷۰. کهف(۱۸)، ۸۵: تا راهی را دنبال کرد.

۷۱. همان، آیات ۸۹ و ۹۲.

فراهی، عبدالحمید، *مفردات القرآن* (نظرات جدیدہ فی تفسیر الفاظ قرآنیہ)، با تحقیق و شرح محمد اجمل ایوب اصلاحی، دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۲م.

فراہیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چ دوم، قم، انتشارات ہجرت، ۱۴۱۰ق.

قرشی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱.

قمی، شیخ عباس، *مفاتیح الجنان*، مشہد، بہ نشر، ۱۳۸۱.

مؤتمن، زین العابدین، *تحول شعر فارسی*، تهران، ۱۳۳۹.

مشہدی قمی، محمد بن محمد رضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق: حسین درگاہی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وابستہ بہ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.

مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وابستہ بہ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ق.

مطلوب، احمد، *معجم مصطلحات البلاغیة و تطویرها*، چاپ مجدد، بیروت، مکتبہ لبنان، ناشرون، ۲۰۰۰م.

معرفت، محمدہادی، *التمہید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسہ التہمید، ۱۳۸۶.

نقراط، عبداللہ محمد، *بلاغۃ تصریف القول فی القرآن الکریم*، دمشق، دار قتیبہ، ۱۴۲۳ق.

ہاشمی، سیداحمد، *جواهر البلاغۃ فی المعانی و البیان و البدیع*، چاپ جدید، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.

وہبہ، مجدی و مهندس، کامل، *معجم المصطلحات العربیہ فی اللغہ و الادب*، چ دوم، بیروت، مکتبہ لبنان، ۱۹۸۴م.